

جغرافیا و پایداری محیط، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۴  
صص. ۷۲-۵۵

## استقرار متوازن و توسعه نامتوازن: تحلیلی بر نظام شهری غرب کلان منطقه زاگرس با تأکید بر ناپایداری و ناکارآمدی شهرهای کوچک

اسماعیل علی اکبری\* - دانشیار دانشگاه پیام نور، جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری  
مصطفی طالشی - دانشیار دانشگاه پیام نور، جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی  
محمد فرجی دارابخانی - عضو هیئت علمی و دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه پیام نور

پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۱۴

وصول: ۱۳۹۴/۱/۱۰

### چکیده

نظام شهری ایران به دلیل تمرکز امکانات و خدمات در شهرهای بزرگ، از الگوی کپکشانایی در قبل از سال ۱۳۰۰، به الگوی زنجیره‌ای متمایل شده است. این الگو، ضمن برهم زدن روابط منطقی شهرهای کوچک، میانی و بزرگ با یکدیگر، باعث آشفتگی و عدم تعادل فضایی در نظام شهری - منطقه‌ای آن شده است که در غرب کلان منطقه زاگرس نیز به مقدار بیشتری وجود دارد. هدف این پژوهش، تحلیل و کاهش عدم تعادل‌های شهری - منطقه‌ای و فضایی منطقه مطالعاتی با روش توصیفی - تحلیلی است، از روش‌های کتابخانه‌ای بر مبنای سرشماری‌ها و در تحلیل فضایی از مدل رتبه - اندازه و شاخص‌های چهارشهر و نخست شهری و فن GIS و نرم‌افزار Excel نیز استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد علی‌رغم استقرار متوازن شهرها در سطح منطقه، توزیع و بارگذاری جمعیت در بین رده‌های جمعیتی و طبقات شهری آن با ناموزونی و عدم تعادل‌های شدید در نظام شهری مواجه است. به طوری که روستا - شهرها و شهرهای کوچک با ۹۰ درصد شهرها، ۳۲ درصد جمعیت را داشته‌اند که فقط به اندازه جمعیت نخست شهر کرمانشاه است. رتبه - اندازه موجود شهرها به ویژه در قاعده هرم شهری به شدت با رتبه - اندازه مطلوب آنها اختلاف دارد و سنجش بلندمدت درجه نخست شهری بر اساس شاخص‌های یاد شده روند صعودی به سمت عدم تعادل و ناموزونی بیشتر را نشان می‌دهد. علی‌رغم تأکید سیاست‌های توسعه شهری - منطقه‌ای بر رویکرد شهرهای کوچک در رفع نابرابری‌ها، اما روندهای شهرنشینی منطقه، برخلاف سیاست‌های فوق، تمرکزگرایی و قطبش بیشتر را موجب شده و شهرهای کوچک با وجود سهم ۴۰ درصدی، نه تنها نتوانسته‌اند یکپارچگی و تعادل فضایی را پس از ۳۵ سال بهبود بخشند، خود نیز با ناپایداری و ناکارآمدی مواجه‌اند. این مسائل با نبود پیوندهای لازم بین طبقات شهری منطقه، موجب ناهمگونی، ناکارآمدی و تکامل نیافتگی نظام شهری آن شده است.

واژگان کلیدی: توسعه نامتوازن، نظام شهری، نخست شهری، تعادل فضایی، ناپایداری، شهرهای کوچک.

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین خصیصه‌های هر نظام شهری، اندازه شهرها<sup>۱</sup> یا ابعاد جمعیتی آنهاست که تحت تأثیر نیروهای توسعه شهری و روندهای گرایش به شهرنشینی تغییر می‌کند. عملکرد، موجودیت و پایداری شهر به عنوان یک پدیده پویا، در تحرک و پویایی شاخص جمعیتی آن ظاهر می‌شود (علی‌اکبری، ۱۳۹۰: ۲۱۸). برقراری رابطه منطقی بین جمعیت، فعالیت و توسعه باعث توسعه هماهنگ اقتصادی، اجتماعی، پایداری محیطی و اعتلای سطح زندگی می‌شود (ساعی ارسی، ۱۳۸۹).

شکل‌گیری و توسعه شهرهای کوچک و بزرگ در سیستم‌های شهری کشورهای صنعتی عمدتاً هماهنگ با مراحل رشد و توسعه صنعتی بوده و دارای الگوی متعادلی است؛ اما در کشورهای در حال توسعه، رشد سریع شهرنشینی و عدم هماهنگی آن با مراحل توسعه صنعتی، مشکلات جدیدی در نظام شهری این کشورها به وجود آورده است (پارتر و ایونز، ۱۳۸۴). برآیند چنین رشد شتابانی، تمرکز بخش عظیمی از جمعیت شهری در یک یا دو شهر اصلی این کشورها است (هال و فایفر، ۱۳۸۸: ۶۶).

آنچه اکنون به عنوان مسئله اساسی در روند توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران مطرح است سرعت شتابان رشد شهرنشینی و هجوم مهاجرین روستایی شهرهای کوچک و میانی به شهرهای بزرگ و تمرکز جمعیت و ایجاد ناهماهنگی بیشتر در توزیع جمعیت و فعالیت است. در توزیع فضایی جمعیت شهری ایران سه چالش مهم قابل ذکر است: تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ، تغییرات شبکه شهری و الگوی سلسله مراتب شهری (مهاجرانی، ۱۳۸۹)، به طوری که شبکه کهکشانی و همگون شهری ایران از هم گسسته و شکل زنجیره‌ای یافته (حسامیان و همکاران، ۱۳۶۳: ۱۵۶-۱۲۵). بازتاب طبیعی آن بروز مشکلاتی نظیر تسلط شهری، تمرکز جمعیت و فعالیت مخصوصاً در شهرهای بزرگ و برهم خوردن تعادل نظام و شبکه شهری و پیدایش الگوی نخست شهری می‌باشد که عمدتاً بر پایه تمرکز فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در یک شبکه شهری بزرگ اتفاق می‌افتد (نظریان، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

این ناهمگونی‌ها و عدم تعادل‌ها و تمرکزگرایی‌ها در نظام شهری غرب کلان منطقه با شدت بیشتری وجود دارد؛ چنانکه توزیع فضایی جمعیت در بین شهرها و طبقات شهری به شدت ناموزون است، نخست شهر کرمانشاه به تنهایی به اندازه ۹۰ درصد کل شهرهای منطقه جمعیت را در خود جای داده است و در این میان شهرهای کوچک با ناکارآمدی قابل توجهی مواجه هستند. در چاره‌جویی برای رفع این ناهمگونی‌ها، سیاست‌های ایجاد و تقویت شهرهای کوچک به عنوان یک رویکرد و راهبرد جدید در ایجاد یکپارچگی فضایی، رفع نابرابری‌های شهری - منطقه‌ای، کاهش نخست شهری، توزیع متعادل جمعیت و انتقال توسعه به نواحی پیرامونی در دستور کار دولت‌ها و برنامه‌ریزی‌های کشور قرار گرفت؛ اما در غرب کلان منطقه زاگرس با ویژگی‌های طبیعی - جغرافیایی خاص اگرچه شهرهای کوچک عرصه بسیار مناسبی برای اهداف تعادل‌بخشی و توسعه پایدار شهری - منطقه‌ای و فضایی قلمداد می‌شوند، لکن علی‌رغم سهم بالای ۴۰ درصدی‌شان از شمار شهرهای منطقه، در مقایسه با اندک شهرهای بزرگ و میانی نتوانسته‌اند با گذشت ۳۵ سال در بارگذاری و توزیع متعادل جمعیت و ایجاد یکپارچگی فضایی منطقه نقش مطلوبی ایفا نمایند و حتی خود نیز با ناپایداری و ناکارآمدی مواجه هستند؛ چنانکه مصادیق این عدم تعادل‌های شهری - منطقه‌ای و ناکارآمدی‌ها را در روند

صعودی و افزایش شاخص نخست شهری در دوره بلندمدت یاد شده و نیز عدم تناسب شدید بین رتبه - اندازه‌های موجود و مطلوب نظام و سلسله‌مراتب شهری منطقه به روشنی می‌توان مشاهده نمود.

ایده و موضوع مطالعه تأثیر کارکردی شهرها یا نقاط شهری کوچک در سطح منطقه‌ای و محلی، شاید اولین بار با کار جانستون در سال ۱۹۷۰ و بحث «مرکز توسعه روستایی» توسط فانل در سال ۱۹۷۶، آغاز و مطرح گردید که تقریباً جدیدترین موضوع در کار توسعه منطقه‌ای بود (فنی، ۱۳۸۲: ۱۶).

کاماندا با مطالعه شهرهای کوچک در آمریکای جنوبی دریافت که توسعه و تقویت شهرهای کوچک منجر به ایجاد اشتغال، تمرکززدایی، جذب سرمایه‌گذاری‌ها و کاهش نابرابری‌های ناحیه‌ای شده است (کاماندا، ۲۰۰۷: ۶۳). «امیتاب کاندا» در بررسی روندها و تحلیل ساختار شهرنشینی هند، به نابرابری‌های منطقه‌ای در دسترسی به امکانات اساسی اشاره می‌کند و ضمن تأکید بر توجه به سلسله‌مراتب سکونتگاه‌ها در تحقیقات توسعه شهری، نتیجه می‌گیرد شهرهای کوچک در جذب سرمایه‌گذاری‌های خصوصی ناموفق بوده‌اند که به خاطر فقدان یا کمبود امکانات عمرانی لازم و زیرساخت‌های اساسی آنها بوده است. گردش سرمایه و فعال کردن تولید، نیاز به زیرساخت‌ها دارد، لذا لازم است دولت مداخله کند تا شهرهای کوچک از زیرساخت‌های لازم برای توسعه برخوردار شوند. این سرمایه‌گذاری‌ها برخلاف روندهای قبلی که در شهرهای بزرگ متمرکز می‌شد، باید به صورت غیرمتمرکز در شهرهای کوچک صورت پذیرد تا پایه اقتصادی آنها را تقویت کرده و راه را برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی و تحرک بخشی به بازار سرمایه محلی هموار سازد (کاندا، ۲۰۰۱).

سیسیلیا تاکی در مقاله‌ای نقش شهرهای کوچک را در کاهش فقر روستایی و توسعه پایدار منطقه‌ای ضروری دانسته و معتقد است کشاورزی پر رونق می‌تواند زیربنای توسعه شهرهای کوچک محلی باشد (تاکی، ۲۰۰۴: ۴). آمو<sup>۵</sup> (۱۹۸۶) با تأکید بر شکست راهبرد مراکز رشد و پیش‌بینی عواقب ناخوشایند آن در کشورهای در حال توسعه، ضرورت چیدمان منطقی تر سکونتگاه‌ها را مطرح می‌سازد و برای این مشکل ملی، راه حل تقویت شهرهای کوچک و متوسط را به عنوان یک گزینه توسعه پیشنهاد می‌کند. در مجموع آمو، نقش شهرهای کوچک را در مهار رشد شهرهای بزرگ و مقابله با مسائل «نخست شهری»، توزیع عادلانه امکانات در پهنه سرزمین و تقویت یکپارچگی فضایی و رفع نابرابری‌ها و همچنین انتقال توسعه و نوسازی به روستاها می‌داند و تقویت شهرهای کوچک به همراه حمایت از آنها را یک راهبرد برای توسعه فضایی و پایداری محیطی قلمداد می‌کند.

در ایران نیز در طرح ستیران (۱۳۵۶) توجه به شهرهای کوچک به عنوان عامل اصلی حفظ تعادل منطقه‌ای، پایداری محیطی و کاهش سرعت رشد کلان‌شهرها، به عنوان عامل مهمی در توازن فعالیت و جمعیت انگاشته شده است. در برنامه دوم تا پنجم توسعه پس از انقلاب نیز، به حمایت از شهرهای کوچک با تأکید بر جلوگیری از توسعه کلان‌شهرها و گسترش عدالت اجتماعی و محیطی پرداخته شده است (زبردست، ۱۳۸۳: ۵۸). به علاوه به تحقیقاتی که توسط پژوهشگران ایرانی در ارتباط با نقش توسعه‌ای شهرهای کوچک انجام گرفته از جمله؛ فنی (۱۳۸۲) در مورد نظام شهری خوزستان، نظریان (۱۳۷۸) در مورد نظام شهری

1- Weaver. C. M, urban system Theory &amp; Third World Development, 1990

2 - Kamanda

3- Kundu

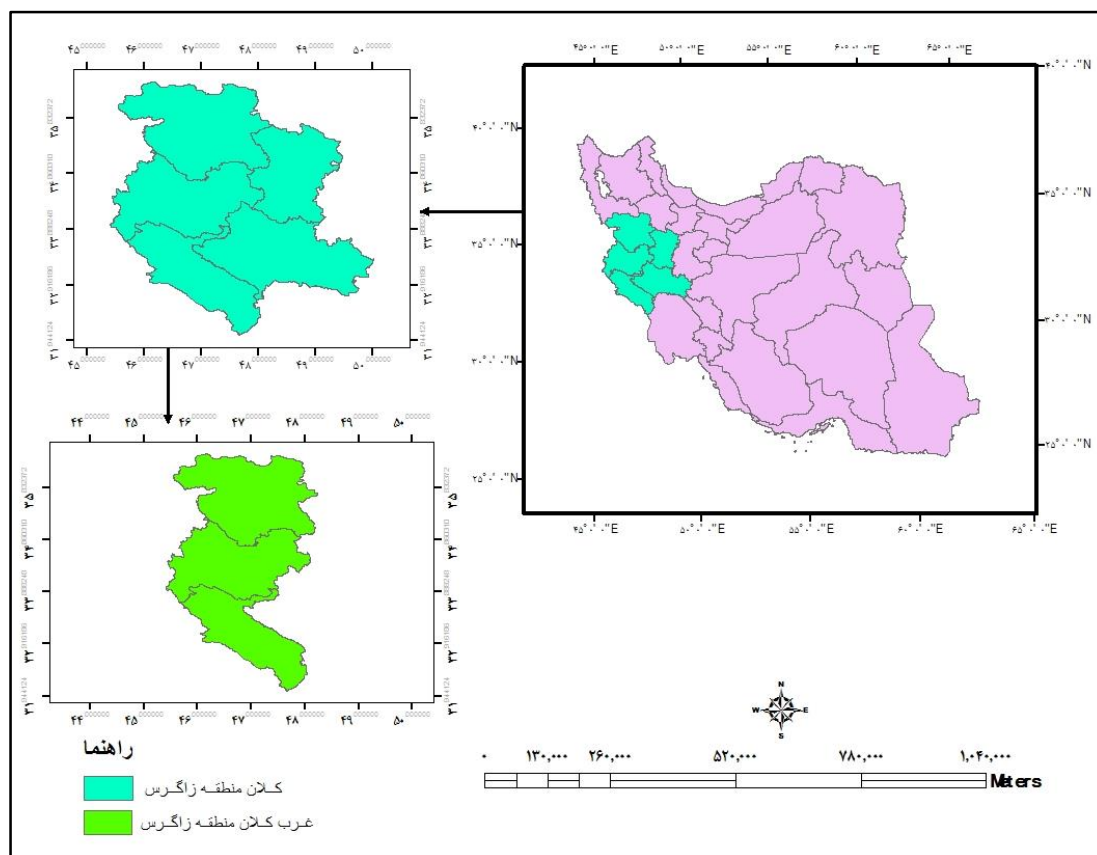
4- Tacoli

5- Umo

ایران، صدرموسوی و طالبزاده (۱۳۸۵) در مورد نظام شهری آذربایجان غربی و... می‌توان اشاره نمود که نقش شهرهای کوچک را در توزیع متوازن جمعیت و برقراری تعادل منطقه‌ای مهم ارزیابی نموده‌اند. در بُعد نظری نیز فریدمن تقابل بین دو نیروی «اثر قطبش» و «اثر پخش» را باعث توسعه منطقه‌ای می‌داند و بیان می‌کند اگر «اثر قطبش» غالب شود رشد لجام‌گسیخته‌ای در مرکز خواهیم داشت و اگر «اثر پخش» غالب شود تعادل فضایی در منطقه ایجاد خواهد شد (اجلالی، ۱۳۷۱: ۳۷). بر اساس نظریه ناپیوستگی میردال، برای تأمین عدالت اجتماعی و یکپارچگی فضایی در اقتصاد ملی باید از اثرات انتشار تدریجی رشد بهره گرفت. وی تقویت شهرهای متوسط و یا کوچک‌تری که قابلیت پذیرش نقش القای توسعه به حوزه پیرامونی خود دارند را تعادل بخش می‌داند (کانزمن، ۱۹۸۴ و امکچی، ۱۳۶۴: ۶۳). بر پایه ایده توسعه یکپارچه، شهرهای کوچک به ویژه از حیث جمعیتی، می‌توانند در کاهش عدم تعادل‌ها، جذب سرریزهای جمعیت شهرهای بزرگ و متوسط و جهت‌دهی مثبت به تحرکات جمعیت روستایی، سهم و جایگاهی را به خود اختصاص دهند (فنی، ۱۳۸۲: ۹). در واقع طرفداران نظریه نقش شهرهای کوچک معتقدند با فراهم آوردن زمینه رشد و توسعه این شهرها، در چارچوب کل نظام شبکه شهری، سیرهای مهاجرتی تغییر یافته و به جای شهرهای بزرگ، شهرهای کوچک مقصد نهایی مهاجران روستایی خواهند بود که موجب کاهش جمعیت شهرهای بزرگ شده و مسائل این شهرها را تعدیل می‌نماید. تأمین امکانات لازم در شهرهای کوچک، سیستم سکونتگاهی کشور را متعادل و متوازن می‌سازد که در توسعه اجتماعی - اقتصادی ملی، نقش اساسی دارد (شکویی، ۱۳۷۴: ۴۱۳).

## مواد و روش‌ها

این پژوهش، از نظر هدف، کاربردی (عملی - توسعه‌ای) و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است. از روش‌های کتابخانه‌ای بر مبنای نتایج تفصیلی سرشماری‌های عمومی در گردآوری اطلاعات، از شیوهای تجزیه و تحلیل کمی، کیفی و فضایی در تجزیه و تحلیل اطلاعات؛ در تحلیل فضایی و تهیه شکل ۷، از GIS و در ترسیم شکل‌ها نیز از Excel بهره گرفته شده است. این مقاله، نظام شهری غرب کلان منطقه زاگرس را با استفاده از مدل رتبه - اندازه، شاخص چهارشهر و شاخص نخست شهری (مقدار q) تحلیل نموده و همچنین روندها و تحولات جمعیتی - شهرنشینی تمامی ۷۵ شهر آن را در قالب چهار طبقه شهری: بزرگ، میانی، کوچک و روستا - شهر، در یک دوره بلندمدت (۱۳۹۰-۱۳۵۵) بررسی و تحلیل می‌نماید و اثرات این تحولات را بر تعادل یا عدم تعادل فضایی و توسعه متوازن شهری - منطقه‌ای مورد تبیین قرار داده و نقش عملکردی شهرهای کوچک در توزیع فضایی متعادل جمعیت و پایداری محیطی - منطقه‌ای را قضاوت خواهد نمود. منطقه مطالعاتی، شامل بخش غربی کلان منطقه زاگرس است که استان‌های کردستان، کرمانشاه و ایلام را در بر دارد (شکل ۱). از شمال با استان‌های آذربایجان غربی و بخشی از زنجان، از شرق با استان‌های زنجان، همدان، لرستان و بخشی از خوزستان و از جنوب با استان خوزستان هم‌مرز است. از سمت غرب نیز به طول بالغ بر ۹۰۰ کیلومتر، کاملاً با کشور عراق مرز مشترک دارد (بختیاری، ۱۳۷۸: ۸۷). مؤثرترین مدل برای تبیین چگونگی آرایش فضایی نظام‌های شهری، استفاده از سلسله‌مراتب شهری و رتبه‌بندی بر پایه اندازه و کارکرد آنها است (فالمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۴۰۷). این نوع بررسی‌ها توسط زیپف به صورت



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی غرب کلان منطقه زاگرس

ترتیب اندازه جمعیتی آنها مرتب کنیم، جمعیت شهر  $n$  برابر  $(1/n)$  بزرگترین شهر منطقه خواهد بود. بر اساس قانون رتبه - اندازه، توزیع شهرهای یک نظام شهری می تواند منطبق بر یکی از حالت های زیر باشد:

- ۱- الگوی رتبه - اندازه با حاکمیت نظم سلسله مراتبی در توزیع اندازه جمعیتی شهرها که طی آن جمعیت هر شهر از مرتبه آن در شبکه تبعیت می کند و ساختار نظام سکونتگاهی فضا نیز قطبی نخواهد شد.
- ۲- حاکمیت الگوی نخست شهری که بیانگر تسلط و برتری جمعیتی نخست شهر بر کل شبکه شهری است. درجه نخست شهری در نظام شهری یک منطقه بر اساس شاخص چهارشهر، در امتداد طیفی از حداقل برتری  $(0/41)$  تا فوق برتری  $(0/65)$  تا تغییر می کند (جدول ۱). هرچه ساختار انحراف از نظم سلسله مراتبی (رتبه - اندازه) بیشتر باشد، شاخص نخست شهری بالاتر است و ساختار فضا به طور اعم و ساختار سکونتگاهی به طور اخص به سوی قطبی شدن میل می کند. بعدها این قاعده توسط زیلف به صورت رابطه ۱ فرمول بندی شد:

$$q = \log (P1/Pn) / \log n \quad Pn = p1/nq \quad \text{رابطه (۱)}$$

برای تحلیل ساختار نظام شهری با توجه به شاخص نخست شهری (مقدار  $q$ ) نیز بدیهی است هرچه مقدار  $q$  بزرگتر از ۱ باشد سلطه و برتری شهر نخست بیشتر است و حکایت از عدم تعادل نظام سکونتگاهی به طور اعم و ضعف شهرهای میانی و کوچک به طور اخص دارد و بالعکس هر اندازه مقدار  $q$  به ۱ نزدیکتر یا کوچکتر از آن باشد، نظام شهری از تعادل و توازن بیشتری برخوردار بوده و حکایت از اهمیت و نقش مثبت شهرهای کوچک و میانی نظام شهری دارد.

جدول ۱. درجه نخست شهری بر پایه شاخص چهارشهر (حکمت‌نیا و موسوی، ۱۳۸۵)

نوع برتری	شاخص چهارشهر
فوق برتری	۰/۶۵ تا ۱
برتری	۰/۶۵ تا ۰/۵۴
برتری مطلوب	۰/۵۴ تا ۰/۴۱
حداقل برتری	کمتر از ۰/۴۱

## نتایج

طبق آخرین سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، غرب کلان‌منطقه زاگرس دارای ۷۵ شهر با بیش از ۲/۶۹۷ میلیون نفر جمعیت شهرنشین می‌باشد که از این میزان؛ ۲ شهر با ۱/۲۲۵ میلیون نفر معادل ۴۵/۴ درصد در طبقه شهری بزرگ، ۵ شهر با ۶۰۲/۳ هزار نفر معادل ۲۲/۳ درصد در طبقه شهری میانی، ۳۰ شهر با نزدیک ۸۷۳ هزار نفر معادل ۲۹ درصد در طبقه شهری کوچک و ۳۸ شهر با ۸۷ هزار نفر معادل ۳/۲ درصد در طبقه روستا - شهرهای کمتر از ۵ هزار نفر قرار دارد. این منطقه در مجموع ۵ درصد جمعیت شهری کشور را به خود اختصاص داده است (جدول ۲).

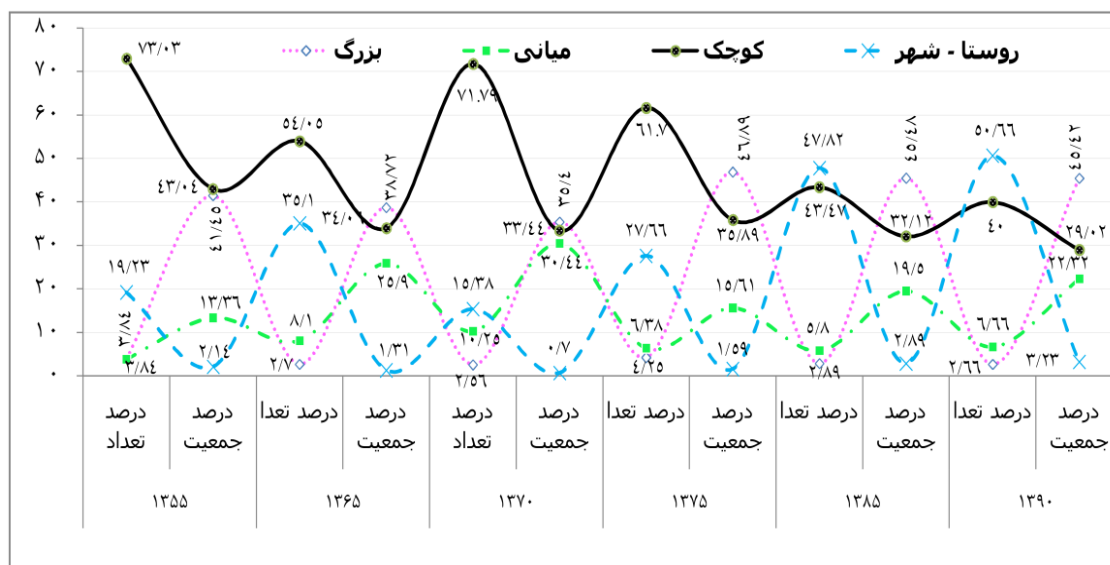
در اینجا به منظور درک بهتر مسائل و عدم تعادل‌های فضایی و شهری - منطقه‌ای، نتایج و یافته‌ها در سه بخش ارائه می‌شود؛ الف: روند تغییرات تعداد و جمعیت طبقات شهری؛ ب: تغییرات سلسله‌مراتب و نظام شهری بر اساس قاعده رتبه - اندازه؛ ج: تغییرات درجه نخست شهری بر اساس شاخص‌های نخست شهری و چهارشهر.

### الف: روند مقایسه‌ای تغییرات تعداد و جمعیت طبقات شهری

در سال ۱۳۵۵ غرب کلان‌منطقه زاگرس دارای ۲۶ شهر بوده است که در مجموع ۷۱۷/۲ هزار نفر جمعیت را در خود جای داده‌اند. از این تعداد، شهر بزرگ منطقه یعنی کرمانشاه به تنهایی ۴۱/۴۵ درصد جمعیت شهری را در خود جای داده است. فقط یک شهر میانی (سنندج) با ۱۳/۳ درصد جمعیت وجود داشته که اختلاف فاحشی با شهر اول منطقه دارد. شهرهای کوچک با ۷۳ درصد شهرها، ۴۳ درصد جمعیت شهری را در خود بارگذاری کرده‌اند. اگرچه تعداد شهرهای کوچک در مقایسه با شهرهای بزرگ و میانی از سهم بسیار بالاتری برخوردارند، لکن سهم جمعیتی آنها تقریباً به اندازه تنها شهر بزرگ منطقه می‌باشد و شکاف و عدم تعادل شدیدی را به نمایش می‌گذارد. به طور کلی سهم جمعیتی و تعداد شهرها در طبقات مختلف شهری نامتعادل بوده است (جدول ۲ و شکل ۲).

در سال ۱۳۶۵ تعداد شهرها به ۳۷ شهر و جمعیت به ۱/۴۴۷ میلیون یعنی ۲ برابر دهه قبل افزایش یافت که باز هم شهر کرمانشاه با ۳۸/۷ درصد، بیشترین سهم جمعیتی را در خود جای داده است. تعداد شهرهای میانی به ۳ شهر شامل شهرهای مراکز استان؛ سنندج و ایلام و شهر مرکز شهرستان سقز افزایش یافته که ۲۵/۹ درصد جمعیت را دارا بوده‌اند. شهرهای کوچک به ۲۵ شهر معادل ۶۷/۵ درصد شهرها افزایش یافت لکن ۹ درصد از سهم جمعیتی آنها کاهش و به ۳۴ درصد تنزل یافت. سهم جمعیتی روستا - شهرها نیز به ۱/۳ درصد تنزل یافته است.

در سال ۱۳۷۰ تعداد شهرها به ۳۹ شهر افزایش یافت و شهرهای کوچک با ۷۱/۸ درصد شهرها، بالاترین سهم را دارند. جمعیت کرمانشاه به ۳۵/۴ درصد کاهش یافته، لکن بیشترین سهم را داشته است؛ در حالی که مجموع جمعیت شهرهای کوچک از نخست شهر کرمانشاه کمتر بوده و عدم تعادل و شکاف وسیعی را به



شکل ۲: تغییرات سهم تعداد و جمعیت طبقات شهری غرب کلان منطقه زاگرس بر حسب درصد ۱۳۵۵-۱۳۹۰

نمایش می‌گذارد. سهم جمعیت شهرهای میانی به ۳۰/۴ درصد رسیده و آهنگ رشد صعودی منظمی را به نمایش می‌گذارد. نقطه عطف این دوره، عبور جمعیت شهرنشین منطقه از مرز ۵۰ درصد است که البته ۵ سال دیرتر از کشور اتفاق افتاده است.

در سرشماری سال ۱۳۷۵ تعداد شهرها به ۴۷ شهر افزایش یافت و با ارتقاء شهر سنندج با جمعیت ۲۷۷/۸ هزار به طبقه شهری بزرگ، تعداد شهرهای بزرگ به ۲ شهر با نزدیک ۴۷ درصد جمعیت؛ یعنی بالاترین میزان این طبقه در کل ادوار سرشماری و بالاترین سهم جمعیتی طبقات شهری افزایش و در مقابل جمعیت شهرهای میانی به نصف دوره قبل کاهش پیدا کرد. جمعیت شهرهای کوچک به ۳۵/۸ درصد افزایش یافته اما با ۲۹ شهر معادل ۶۱/۷ درصد شهرها، ۱۰ درصد نسبت به دوره قبل کاهش تعداد داشته که عمدتاً مربوط به افزایش تقریباً ۲ برابری تعداد روستا - شهرهایی بوده که در نتیجه تبدیل رسمی تعداد ۷ روستا از سوی دولت به شهر ایجاد شده‌اند. روستا - شهرها با ۱/۶ درصد جمعیت، کماکان از سهم ناچیزی برخوردارند و شکاف عظیمی مخصوصاً با شهرهای بزرگ و میانی دارند.

در سال ۸۵ جمعیت شهری منطقه به ۲/۴۴۴ میلیون نفر افزایش یافته که باز هم ۲ شهر بزرگ کرمانشاه و سنندج به تنهایی ۴۵/۴ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، روستا - شهرها با ۴۷/۸ درصد شهرها تنها ۲/۸ درصد، شهرهای کوچک با ۴۳/۴ درصد شهرها ۳۲/۱ درصد و شهرهای میانی با ۵/۸ درصد شهرها، ۱۹/۵ درصد جمعیت شهری منطقه را دارا بوده‌اند. تعداد ۲۲ روستا - شهر به نظام شهری منطقه افزوده شد لذا در این دوره شاهد توزیع و استقرار متوازن تری از شهرها در سطح منطقه هستیم.

در سال ۹۰ به عنوان آخرین دوره سرشماری، تعداد شهرها به ۷۵ شهر با نزدیک ۲/۶۹۸ میلیون نفر در طبقات مختلف افزایش یافت. از این تعداد، روستا - شهرها با ۵۰/۶ درصد شهرها، تنها ۳/۲ درصد جمعیت، شهرهای کوچک با ۴۰ درصد شهرها ۲۹ درصد جمعیت، شهرهای میانی با ۶/۶ درصد شهرها ۲۲/۳ درصد جمعیت و در نهایت شهرهای بزرگ با حفظ ثبات تعداد، ۲ شهر و ۴۵/۴۲ درصد جمعیت شهری منطقه را به خود اختصاص داده‌اند. در این سال، کرمانشاه به عنوان نخست شهر منطقه با ۸۵۱/۴ هزار نفر جمعیت، به تنهایی ۳۱/۵۶ درصد جمعیت شهری منطقه - که حتی ۲/۵ درصد بیشتر از جمعیت شهرهای کوچک هم

جدول ۲. روند بارگذاری و تغییرات جمعیتی طبقات شهری غرب کلان منطقه زاگرس ۹۰-۵۵ (سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۵۵ تا ۹۰ و سایت مرکز آمار ایران)

جمع	طبقه شهری				سال
	روستا - شهر	کوچک	میانی	بزرگ	
	کمتر از ۵۰۰۰	۷۵۰۰۰- ۵۰۰۰	۲۵۰۰۰۰- ۷۵۰۰۱	۱۰۰۰۰۰۰- ۲۵۰۰۰۱	معیار جمعیتی / نفر
۲۶	۵	۱۹	۱	۱	تعداد
۱۰۰	۱۹/۲۳	۷۳/۰۷	۳/۸۴	۳/۸۴	درصد
۷۱۷۲۸۴	۱۵۳۵۳	۳۰۸۷۴۴	۹۵۸۷۲	۲۹۷۳۱۵	جمعیت
۱۰۰	۲/۱۴	۴۳/۰۴	۱۳/۳۶	۴۱/۴۵	درصد
۳۷	۱۳	۲۰	۳	۱	تعداد
۱۰۰	۳۵/۱۳	۵۴/۰۵	۸/۱	۲/۷	درصد
۱۴۴۷۵۸۲	۱۹۰۱۴	۴۹۳۱۳۱	۳۷۴۹۲۳	۵۶۰۵۱۴	جمعیت
۱۰۰	۱/۳۱	۳۴/۰۶	۲۵/۹	۳۸/۷۲	درصد
۳۹	۶	۲۸	۴	۱	تعداد
۱۰۰	۱۵/۳۸	۷۱/۸	۱۰/۲۵	۲/۵۶	درصد
۱۷۶۲۷۰۲	۱۲۵۰۸	۵۸۹۴۹۲	۵۳۶۶۱۸	۶۲۴۰۸۴	جمعیت
۱۰۰	۰/۷	۳۳/۴۴	۳۰/۴۴	۳۵/۴	درصد
۴۷	۱۳	۲۹	۳	۲	تعداد
۱۰۰	۲۷/۶۶	۶۱/۷	۶/۳۸	۴/۲۵	درصد
۲۰۷۰۴۸۴	۳۲۹۷۱	۷۴۳۱۹۴	۳۲۳۳۵۴	۹۷۰۹۶۵	جمعیت
۱۰۰	۱/۵۹	۳۵/۸۹	۱۵/۶۱	۴۶/۸۹	درصد
۶۹	۳۳	۳۰	۴	۲	تعداد
۱۰۰	۴۷/۸۲	۴۳/۴۷	۵/۸	۲/۸۹	درصد
۲۴۴۴۰۱۶	۷۰۶۷۳	۷۸۵۰۳۵	۴۷۶۵۸۳	۱۱۱۱۷۲۵	جمعیت
۱۰۰	۲/۸۹	۳۲/۱۲	۱۹/۵	۴۵/۴۸	درصد
۷۵	۳۸	۳۰	۵	۲	تعداد
۱۰۰	۵۰/۶۶	۴۰	۶/۶۶	۲/۶۶	درصد
۲۶۹۷۸۶۴	۸۷۲۴۲	۷۸۲۹۲۶	۶۰۲۳۰۴	۱۲۲۵۳۹۲	جمعیت
۱۰۰	۳/۲۳	۲۹	۲۲/۳۲	۴۵/۴۲	درصد
۳/۶۴	۳/۸۳	۴/۶۳	۳/۹	۲/۹۶	میانگین رشد
۳۸۸۶۶۸۸	۱۲۷۰۴۴	۱۲۳۱۰۷۰	۸۸۸۱۳۴	۱۶۴۰۴۴۰	جمعیت
۱۰۰	۳/۲۷	۳۱/۶۷	۲۲/۸۵	۴۲/۲	درصد

می‌باشد - را به خود اختصاص داده است. این میزان تقریباً معادل جمعیت ۶۸ شهر آخر هرم شهری منطقه (۹۰/۶ درصد شهرها) و شامل تمام شهرهای کوچک و روستا - شهرهای منطقه می‌شود. اگرچه سهم کرمانشاه از جمعیت شهری نسبت به دهه‌های قبل اندکی سیر نزولی داشته، اما پدیده نخست شهری و عدم توازن از خصلت‌های ریشه‌ای منطقه می‌باشد.

از زاویه‌ای دیگر به طور میانگین هر یک شهر از طبقه بزرگ و میانی به ترتیب ۲۲/۷ درصد و ۴/۴۶ درصد جمعیت شهری منطقه را در خود بارگذاری کرده، در مقابل هر یک شهر کوچک تنها ۰/۹ درصد جمعیت منطقه را در خود جای داده است که مخصوصاً در برابر شهرهای بزرگ، غیر قابل مقایسه و ناچیز می‌باشد. لذا



ناکارآمدی قابل توجهی بر عملکرد شهرهای کوچک در توزیع و بارگذاری جمعیت و ایجاد یکپارچگی فضایی؛ در عین استقرار متوازن شهرهای منطقه مترتب است که جلوه‌گر تکامل نیافتگی نظام شهری منطقه به طور اعم و ناکارآمدی و ناپایداری شهرهای کوچک آن به طور اخص می‌باشد (شکل ۲ و جدول ۲).

### ب: نظام و سلسله‌مراتب شهری<sup>۱</sup>

از لحاظ نظام سلسله‌مراتبی و رتبه - اندازه شهری، در سال ۱۳۵۵ سنج با ۱۳/۳ درصد جمعیت منطقه در رتبه دوم قرار دارد، اما ۵۲/۷ هزار نفر تا حد مطلوب کمبود جمعیت دارد. اختلاف از شاخص جمعیت مطلوب برای شهر رتبه سوم (ایلام) چیزی حدود دو سوم جمعیت موجود آن است. رتبه این شهر که در وضع موجود ۳ هست، می‌بایستی ۹/۱ می‌بود. شهرهای کوچک اسلام‌آباد و سقز نیز که در رتبه‌های چهارم و پنجم قرار داشته‌اند، باید به ترتیب در رتبه‌های مطلوب ۹/۶ و ۹/۷ بر اساس مدل قرار می‌گرفتند؛ این دو شهر به ترتیب بین ۴۴ تا ۲۹ هزار نفر کمبود تا حد مطلوب مواجه بوده‌اند. به دلیل ضعف و ناپایداری شهرهای کوچک و روستا - شهرهای واقع در امتداد و به ویژه انتهای هرم شهری، این شکاف‌ها بیشتر خودنمایی کرده و عدم تعادل‌ها به حداکثر خود می‌رسد. به طوری که رتبه موجود آخرین شهر یعنی نوسود ۲۶ هست در حالی که طبق قانون رتبه - اندازه می‌بایست ۲۱۹ می‌بود. در مجموع حدود ۴۳۰ هزار نفر کمبود جمعیت به تناسب قانون در امتداد نظام شهری وجود دارد (جدول ۳).

در سال ۱۳۶۵ با اینکه مقداری بهبود در رتبه - اندازه؛ به ویژه در ۱۷ شهر برتر اتفاق افتاده، اما در مجموع جمعیت شهری منطقه ۹۰۷/۴ هزار نفر از جمعیت مطلوب کمتر است. همچنین در امتداد سلسله‌مراتب شهری منطقه هر قدر از شهرهای رتبه برتر پس از نخست شهر به سمت شهرهای انتهای هرم شهری برویم، اختلاف جمعیت موجود از مطلوب بیشتر و عدم توازن‌ها تشدید می‌شود. چنانکه جمعیت مطلوب شهر دوم یعنی سنج ۱/۳ برابر جمعیت موجود آن هست، در حالی که جمعیت مطلوب شهر سی‌ام یعنی صالح‌آباد ۱۲/۲ برابر جمعیت موجود آن می‌باشد. بدین ترتیب ناموزونی در بارگذاری جمعیت یا عدم تعادل در توزیع اندازه شهرها؛ یعنی توسعه نامتوازن، یکی از بارزترین خصیصه‌های نظام شهری غرب کلان منطقه زاگرس در سال ۱۳۶۵ بوده است. علاوه بر ناموزونی در بارگذاری جمعیت میان شهرها، نظام توزیع جغرافیایی مراکز شهری منطقه نیز تحت تأثیر وقوع جنگ با عدم تعادل‌های فضایی جدیدی مواجه شد که عوارض آن بیش از آنکه در نظام توزیع جمعیت شهری دیده شود، در نظام استقرار مراکز شهری نمایان است.

جدول ۳. تغییرات نظام شهری منطقه بر اساس مدل رتبه - اندازه و شاخص‌های چهارشهر و نخست شهری ۱۳۵۵-۱۳۹۰

سال	تعداد شهر	جمعیت موجود	جمعیت مطلوب	کمبود جمعیت تا حد مطلوب	شاخص چهارشهر	شاخص نخست شهری (مقدار q)
۱۳۵۵	۲۶	۷۱۷۲۸۴	۱۱۴۶۹۳۳	۴۲۹۶۴۹	۰/۶۵۱	۱/۰۹۴
۱۳۶۵	۳۷	۱۴۴۷۵۸۲	۲۳۵۵۰۴۹	۹۰۷۴۶۷	۰/۵۵۹	۱/۱۰۹
۱۳۷۵	۴۷	۲۰۷۰۴۸۴	۳۰۷۶۲۰۳	۱۰۰۵۷۱۹	۰/۵۷۱	۱/۱۲۹
۱۳۸۵	۶۹	۲۴۴۴۰۱۶	۳۸۳۰۰۹۰	۱۳۸۶۰۷۴	۰/۵۶۵	۱/۱۱۹
۱۳۹۰	۷۵	۲۶۹۷۸۶۴	۴۱۷۳۰۳۸	۱۴۷۵۱۷۴	۰/۵۵۳	۱/۲۱۶

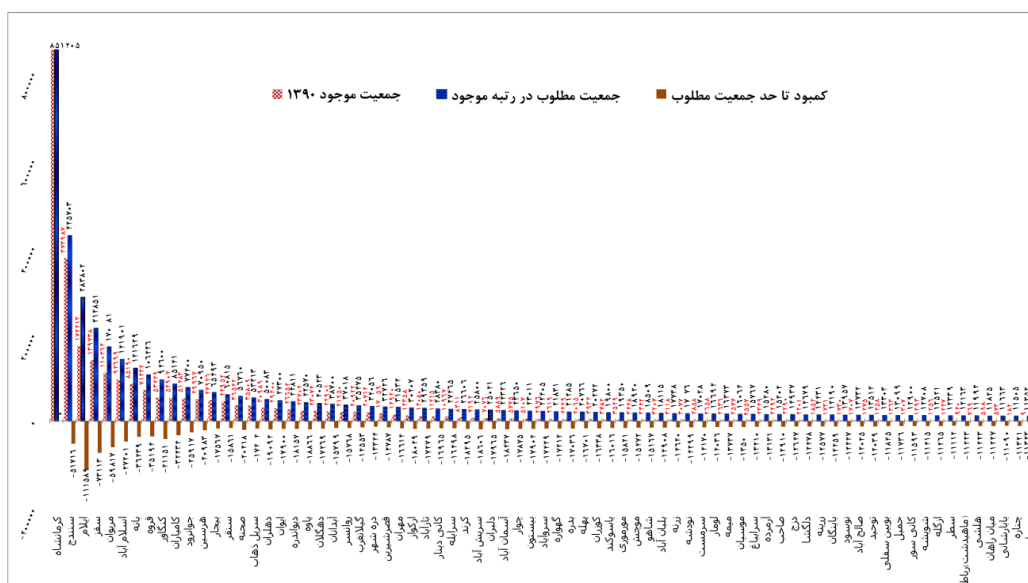
۱- این مقاله مستخرج از رساله دکتری می‌باشد. به دلیل اعمال محدودیت در تعداد صفحات مقاله و طولانی بودن و تعدد جدول‌ها و شکل‌های مربوط به نظام شهری، از آوردن آنها خودداری شده است.

بررسی و مقایسه رتبه - اندازه شهرها در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵، اندکی تغییرات مثبت در کاهش فاصله رتبه - اندازه موجود از مطلوب، در حدود ۶۲ درصد شهرها که منطبق بر تمام شهرهای بزرگ، میانی، کوچک و نیز تعداد کمی روستا - شهر پر جمعیت هست را نشان می‌دهد. به طوری که در امتداد شهرهای دوم تا سی‌ام به ترتیب بین ۰/۲ تا ۲/۱ رتبه، تعدیل و توازن صورت گرفته است؛ اما هنوز هم اختلاف بین وضع موجود و مطلوب شدیداً بر نظام شهری حاکم هست و در انتهای هرم شهری نسبت به دهه قبل، تعادل نظام شهری بیشتر به هم خورده و شهرهای کوچک رده پایین با ضعف و ناپایداری جمعیتی مواجه می‌باشند.

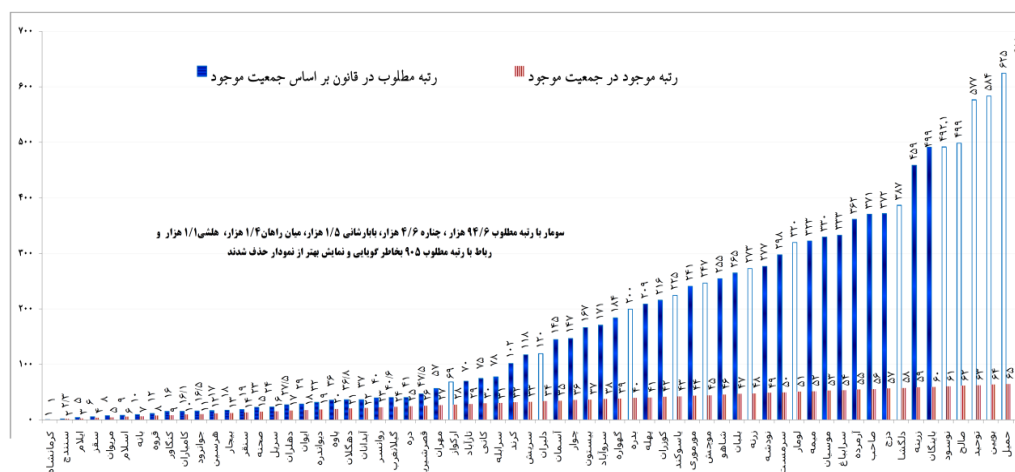
در سال ۱۳۸۵ اختلاف رتبه موجود از رتبه مطلوب در حدود ۴۳ درصد مراتب مختلف نظام شهری کاهش یافته و به سمت تعادل حرکت کرده اما نسبت به شاخص مشابه دهه قبل، ناموزونی و عدم تعادل در سلسله مراتب شهری ۱۸/۲ درصد بیشتر شده است که انتهای هرم شهری به شکل وسیع‌تری افزایش یافته و عدم تعادل تشدید شده است؛ چنانکه اگر شهر نخست منطقه یعنی کرمانشاه ۲/۵ برابر شهر دوم، ۵ برابر شهر سوم جمعیت داشته است، به شکل نامتعادل‌تر، ۱۶ برابر شهر دهم، ۳۶ برابر شهر بیستم و به شکل حادث‌تر، ۱۰۰ برابر شهر سی‌ام، ۲۰۷ برابر شهر چهلم، ۳۲۹ برابر شهر پنجاهم، ۶۹۷ برابر شهر شصتم، ۱۰/۲ هزار برابر شهر شصت و نهم یعنی سومار جمعیت دارد.

در سال ۱۳۹۰ از مجموع ۷۵ شهر منطقه، در ۶۵ درصد شهرها، فاصله رتبه موجود، از رتبه مطلوب، نسبت به سال ۱۳۸۵ مقداری کاهش یافته است. به عبارتی نسبت به شاخص مشابه سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ با ۲۱/۵ درصد تغییر مثبت به سمت تعادل همراه بوده است؛ اما با این وجود چنانکه در شکل‌های ۳ و ۴ هم مشاهده می‌شود در تمام شهرهای پس از نخست شهر، تحت تأثیر تسلط و تقدم شهری کرمانشاه از طرفی و کمبود جمعیت سایر شهرها از حد مطلوب، به ویژه عدم تناسب بسیار شدید بین رتبه - اندازه شهرهای واقع در قاعده هرم شهری تا مرز مراتب بالای شهرهای میانی از طرف دیگر، اختلاف بین رتبه موجود و مطلوب به شکل بسیار وسیع و نامطلوبی در ساختار کلی نظام شهری به قوت خود باقی است. به طوری که جمعیت شهر کرمانشاه که طبق قانون رتبه - اندازه نسبت به شهر آخر نظام شهری یعنی سومار می‌بایست ۷۵ برابر می‌بود، ۹۴/۶ هزار برابر است، نسبت به چناره باید ۷۴ برابر می‌بود، در وضع موجود ۴/۶ هزار برابر است، نسبت به شهرهای هفتاد و سوم تا شصتم بین ۱/۳ هزار برابر تا ۶۹۷ برابر، نسبت به شهرهای شصتم تا چهلم بین ۶۹۷ تا ۲۰۷ برابر، نسبت به شهرهای رتبه چهارم تا بیستم بین ۲۰۷ تا ۳۶ برابر و نسبت به شهرهای بیستم تا دهم بین ۳۶ تا ۱۶ برابر است.

در واقع هر قدر در امتداد سلسله مراتب شهری از رأس هرم شهری به سمت قاعده آن پیش برویم بر شدت ناموزونی‌های نظام شهری و اختلافات رتبه - اندازه موجود تا مطلوب افزوده می‌شود. این مسائل ضمن بیان شکاف‌های وسیع و عدم تعادل‌های شدید در توزیع جمعیت بین طبقات و رده‌های شهری منطقه که تقریباً در تمام ادوار سرشماری نیز بافت و خیزهایی مواجه بوده، ضعف شدید و عمیق نظام شهری و تکامل نیافتگی آن در مقیاس کلی، به ویژه در امتداد طیف وسیعی از شهرهای کوچک و روستا - شهرها را نیز نشان می‌دهد که در چهارچوب ناپایداری و ناکارآمدی آنها قابل تبیین است.



شکل ۳. سلسله مراتب جمعیتی شهرهای غرب کلان منطقه زاگرس بر اساس قانون رتبه - اندازه ۱۳۹۰

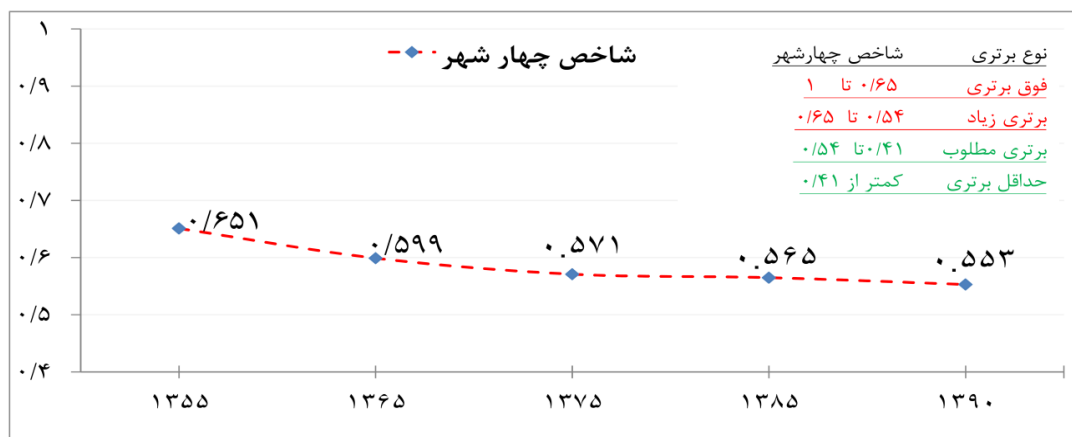


شکل ۴. رتبه - اندازه شهرهای غرب کلان منطقه زاگرس بر اساس قانون رتبه - اندازه ۱۳۹۰

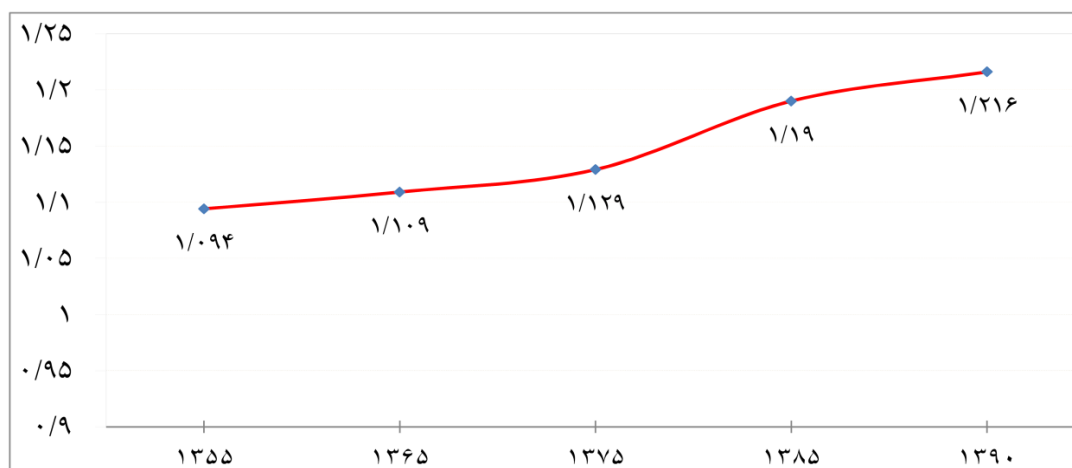
### ج: تغییرات درجه نخست شهری

در سال ۱۳۵۵ شاخص چهارشهر ۰/۶۵۱ یعنی فوق برتری و شاخص نخست شهری (مقدار q) ۱/۰۹۴ بوده که درجه نخست شهری بیشتر از حد نرمال را نشان می‌دهد. تغییرات درجه نخست شهری به تفکیک شهرها نیز نشان می‌دهد که این شاخص در تمام شهرها از اندازه نرمال یعنی عدد ۱ بالاتر بوده و از ۱/۰۳۸ در شهر دوم تا ۱/۲۹۵ در شهر آخر با روند صعودی در نوسان بوده است که حاکی از ضعف نظام شهری به طور اعم و شهرهای کوچک به طور اخص و نیز تسلط شهری و عدم توازن در منطقه می‌باشد (جدول ۳ و شکل های ۵ و ۶).

در سال ۱۳۶۵ پدیده نخست شهری همچنان ویژگی برجسته نظام شهری منطقه بوده، به طوری که درجه نخست شهری بر اساس شاخص چهارشهر ۰/۵۹۹ بوده که برتری زیاد شهر کرمانشاه را به نمایش می‌گذارد و شاخص نخست شهری نیز ۱/۱۰۹ بوده که نسبت به سال ۱۳۵۵ افزایش داشته است. درجه نخست شهری به تفکیک شهرها نیز بیانگر روند صعودی آن یعنی افزایش شدت نخست شهری و از شهرهای مراتب بالاتر



شکل ۵. تغییرات شاخص چهارشهر در غرب کلان منطقه زاگرس ۱۳۵۵-۱۳۹۰



شکل ۶. تغییرات درجه نخست شهری غرب کلان منطقه زاگرس بر اساس قانون رتبه - اندازه ۱۳۵۵-۱۳۹۰

به سمت شهرهای مراتب پایین نظام شهری است که نسبت به دهه قبل تشدید هم شده است. میزان نخست شهری منطقه بر اساس شاخص چهارشهر در سال ۱۳۷۵ با فقط ۰/۰۲ کاهش نسبت به دهه قبل، ۰/۵۷۱ و درجه نخست شهری بر اساس میانگین مقدار q نیز با ۰/۰۳ افزایش نسبت به دهه قبل، عدد ۱/۱۲۹ را نشان می‌دهد که بیانگر برتری زیاد شهری از طرفی و افزایش تقدّم شهری با محوریت نخست شهر کرمانشاه در سایه ضعف، ناکارآمدی و ناپایداری شهرهای کوچک از طرف دیگر می‌باشد. به عبارتی علی‌رغم تعدیل‌های ناچیزی که در مجموع در بهبود وضعیت نظام شهری به ویژه در شهرهای بزرگ، میانی و بخش عمده‌ای از شهرهای کوچک اتفاق افتاده است، لکن پدیده نخست شهری و عدم تعادل فضایی کماکان به قوت خود باقی است و از اصلی‌ترین خصلت‌های نظام شهری منطقه است که بیانگر تکامل نیافتگی آن می‌باشد. در این سال، شاخص نخست شهری به تفکیک شهرها همچون دهه‌های قبل در تمام شهرها بیشتر از عدد ۱ (عدد نرمال) بوده که در سلسله مراتب پایین شهری تشدید هم شده است.

در سال ۱۳۸۵ درجه نخست شهری بر اساس شاخص چهارشهر ۰/۵۶۵ بوده که کماکان دارای برتری زیاد و شاخص نخست شهری بر مبنای مقدار متوسط q عدد ۱/۱۹ را نشان می‌دهد. این وضعیت نشان می‌دهد پدیده نخست شهری، ناهمگونی در توزیع و بارگذاری جمعیت و معضل عدم تعادل فضایی منطقه نه تنها کاهش نیافته بلکه با اندکی افزایش نسبت به دهه قبل، نظام شهری به سمت عدم تعادل بیشتر هدایت شده



افزایش ۳ برابری از ۳۷۳ شهر به ۱۱۴۰ شهر رسیده، مقداری کمتر است و اگرچه ضریب شهرنشینی منطقه از ۳۷/۸ درصد به ۶۷/۵ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته، لکن تصوّر چنین رشد نسبتاً کندی برای نظام شهری منطقه که در میزان کمتر ضریب شهرنشینی آن نسبت به ضریب کشوری (۷۱/۴ درصد) نیز نمایان هست - یعنی دوره‌ای که شهرهای کشور و بسیاری از مناطق آن به دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تغییرات شتابان و بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده‌اند، یکی از بارزترین خصوصیات نظام سکونتگاهی منطقه به طور اعم و نظام سکونتگاه‌های شهری آن به طور اخص می‌باشد.

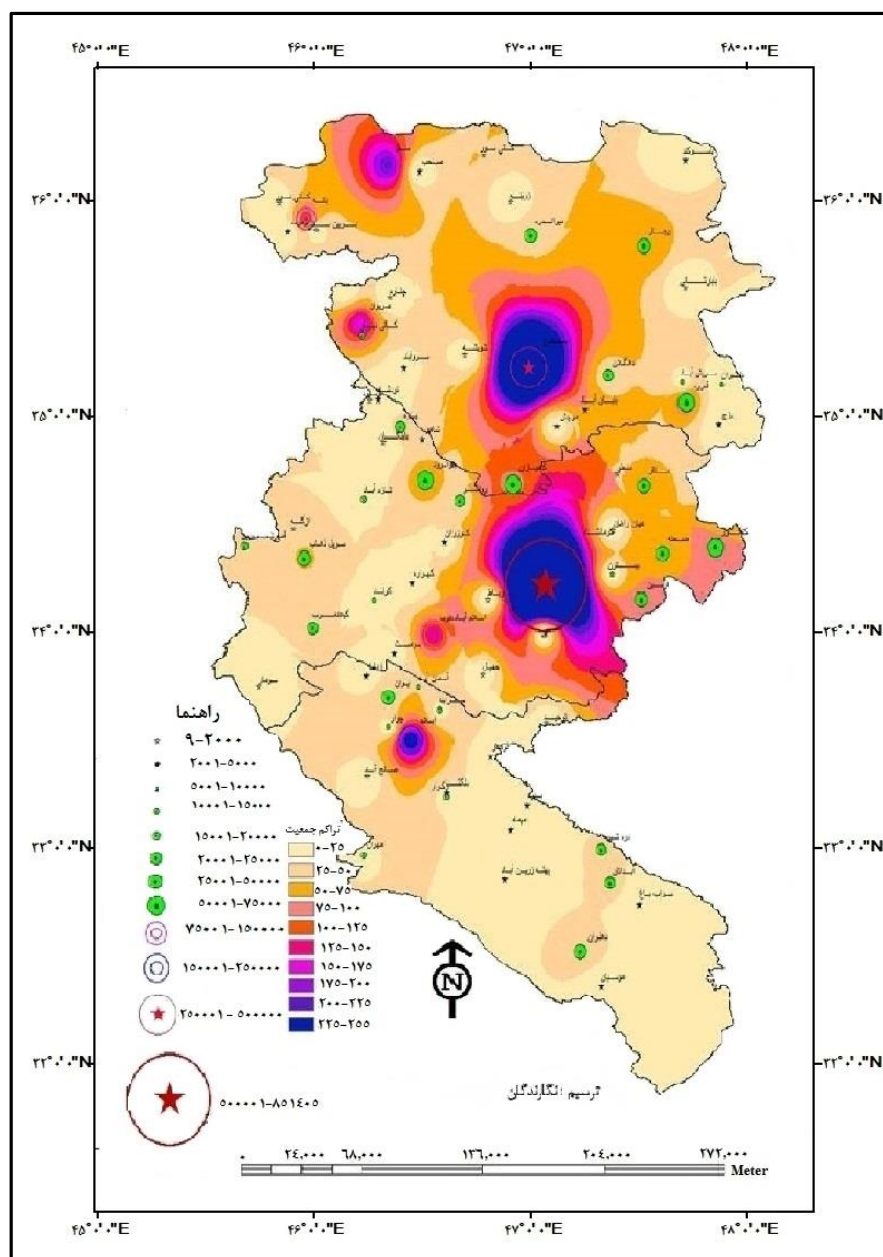
۲. شهر کرمانشاه در تمام ادوار سرشماری، سهم قابل توجهی از جمعیت شهری منطقه را در چارچوب موقعیت نخست شهری و تسلط بر پیکره نظام شهری داشته است. این شهر به عنوان بزرگ‌ترین شهر منطقه در سرشماری‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰، به ترتیب ۴۱/۴۵ درصد، ۳۸/۷۲ درصد، ۳۳/۴۷ درصد، ۳۲/۵۲ درصد و ۳۱/۵۶ درصد جمعیت شهری منطقه را به خود اختصاص داده است و علی‌رغم اینکه سهم جمعیتی آن در طی دوره‌های یاد شده سیر نزولی داشته، لکن هیچ‌گاه از ۳۱/۵ درصد؛ تقریباً معادل سهم جمعیتی تمام شهرهای کوچک (۴۰ درصد شهرها) پایین‌تر نیامده است و اثرات ناشی از بارگذاری شدید جمعیتی در مادرشهر کرمانشاه به دنبال خود تمرکز فضایی شدیدی از فعالیت‌ها و خدمات در بخش میانی منطقه را به وجود آورده که بر سازمان فضایی غرب کلان منطقه و حتی تمام کلان منطقه زاگرس از جمله استان‌های همدان و لرستان نیز سایه افکننده است (شکل ۸).

۳. در حال حاضر میان رتبه - اندازه و سلسله‌مراتب موجود شهرها هیچ‌گونه تناسبی دیده نمی‌شود و طیف گسترده ۴۰ درصدی شهرهای کوچک نیز نتوانسته‌اند عملکرد قابل دفاعی در ایجاد یکپارچگی فضایی منطقه ارائه دهند. عدم تناسب در رابطه میان این دو شاخص را می‌توان به دو شکل زیر بیان کرد:

الف: اندازه موجود شهرها بارها از اندازه مطلوب در رتبه موجود آنها کمتر است. به عبارتی اختلاف جمعیت موجود شهرهای کوچک از حد مطلوب در مقایسه با شهرهای میانی و بزرگ بسیار شدیدتر و نامتوازن‌تر است. لذا به همان نسبت در مخدوش‌تر نمودن یکپارچگی فضایی منطقه تأثیر منفی بیشتری گذاشته‌اند.

ب: رتبه موجود شهرها در سلسله‌مراتب شهری با رتبه مطلوب آنها بسیار فاصله دارد و هر قدر از رأس هرم شهری به سمت قاعده آن برویم این اختلافات زیادتر شده و منطقه با عدم تعادل فضایی شدیدتری مواجه می‌شود. این اختلافات در طیف ۴۰ درصدی شهرهای کوچک؛ به ویژه رده‌های پایین جمعیتی آنها در مقایسه با شهرهای بزرگ و میانی دارای سیر صعودی بسیار زیاد و حتی غیر قابل مقایسه است که مصداقی از ناکارآمدی عملکردی و ناپایداری شهرهای کوچک می‌باشد (شکل‌های ۳، ۴ و ۸).

۴. بررسی تغییرات درجه نخست شهری، در تمام ادوار سرشماری سیر صعودی این شاخص از ۱/۰۹۴ در سال ۱۳۵۵ به ۱/۲۱۶ در سال ۱۳۹۰ را نشان می‌دهد که بیانگر روند صعودی و تشدید نخست شهری با محوریت شهر کرمانشاه می‌باشد. بر اساس تغییرات شاخص چهارشهر نیز در وضع موجود با گذشت ۳۵ سال هنوز برتری زیاد در نظام شهری منطقه حاکم است. این بدین معنی است که معضل تمرکزگرایی، عدم تعادل منطقه‌ای و توسعه نیافتگی نظام شهری به طور اعم و ناپایداری و ناکارآمدی شهرهای کوچک و روستا - شهرها به طور اخص کماکان وجود دارد؛ بلکه بیشتر هم شده و منطقه، فاقد یکپارچگی و پیوند فضایی لازم می‌باشد. از زاویه‌ای دیگر این ناپایداری‌ها و ناکارآمدی‌های شهرهای کوچک در یک تسلسل باطل منجر به تشدید تمرکزگرایی، نخست شهری و عدم تعادل‌های فضایی - منطقه‌ای شده است (جدول ۳ و شکل‌های ۵ تا ۷).



شکل ۸. تراکم جمعیت شهری غرب کلان منطقه زاگرس بر حسب نفر در کیلومتر مربع ۱۳۹۰

۵. شهرهای غرب کلان منطقه زاگرس فارغ از اندازه جمعیتی، در نظم مکانی مناسب در پهنه منطقه توزیع و مستقر شده‌اند. به جز نواحی‌ای که گستردگی موانع توپوگرافی خلأهای فضایی محدودی در نظم تصادفی شهرها ایجاد کرده، آرایش فضایی سکونتگاه‌های شهری در کلیت آن پیوستگی و انسجام قابل توجهی دارد. به همین دلیل حوزه‌بندی‌های شهری و مرز مشخص میان حوزه‌ها که ویژگی بارز نظام شبکه شهری منطقه در سال‌های قبل بود، اکنون تا حدود زیادی تعدیل شده و حوزه‌ها به مقدار زیادی در هم ادغام شده‌اند. بدیهی است در این مورد نقش مؤثر شهرهای کوچک و روستا - شهرها را نباید نادیده گرفت؛ اما مسئله و معضل اصلی منطقه، تکامل نیافتگی نظام شهری، عدم تعادل شدید و عدم یکپارچگی فضایی ناشی از توزیع و بارگذاری به شدت نامتوازن و غیر قابل مقایسه جمعیت در بین طبقات و رده‌های شهری آن می‌باشد که حداکثر تمرکز و تراکم جمعیت را در تعداد اندکی از شهرهای بزرگ و میانی معادل فقط ۹/۴ درصد شهرها،

در مقابل تفرق و ضعف عملکردی و ناپایداری بسیار وسیع تعداد حداکثری شهرهای کوچک و روستا-شهر معادل ۹۰/۶ درصد شهرها به نمایش گذاشته است (جداول ۲ و ۳، شکل های ۳ و ۴ و ۸).  
 ۶. ساختار نظام سکونتگاهی - شهری منطقه در تمام ادوار به شدت در انحصار موقعیت جمعیتی و عملکردی کرمانشاه قرار داشته و این شهر بدون رقیب، الگوی نظام سکونتگاهی فضا را در کنترل موقعیت برتر خود داشته است. اثرات فضایی ناشی از چنین تمرکزی، از منظر ساختارشناسی فضا بیانگر فضایی تک قطبی است که در آن یک قطب متمرکز شهری، تمامی عرصه فضا را در حوزه نفوذ یا تأثیر خود داشته و از آنجایی که کرمانشاه از نظر موقعیت مکانی تقریباً در مرکز جغرافیایی منطقه نیز واقع شده، لذا می توان حاکمیت نوعی رابطه مرکز پیرامون در ساختار نظام سکونتگاهی شهری منطقه را تصور کرد که بر اساس آن جمعیت میل شدیدی به تمرکز در تنها نقطه کانونی فضا را داشته است. شیب جمعیتی موجود در نظام اسکان شهری، از اطراف به مرکز فضای شهری بوده است و تمرکز فضایی، فضای متمرکز را به دنبال داشته است.

### نتیجه گیری

در یک نتیجه گیری کلی باید گفت نظام شهری - منطقه‌ای غرب کلان منطقه زاگرس با عدم تعادل و توازن شدید مواجه است و اقدامات توسعه‌ای و تمرکززدایی دولت و برنامه‌ریزی‌ها با رویکرد شهرهای کوچک در طی ۳۵ ساله مورد بررسی هم نتوانسته میزان این عدم یکپارچگی فضایی و ناموزونی را تعدیل کند. چنانکه مصادیق آن را در سهم نسبتاً کم جمعیتی شهرهای کوچک و روند نزولی آن در دوره‌های مختلف؛ علی‌رغم سهم بالای ۴۰ درصدی تعداد این شهرها شاهد هستیم و مخصوصاً سنجش میزان تمرکزگرایی و نخست شهری منطقه نیز نشان داد میزان این شاخص در دوره بلندمدت مورد بررسی نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش هم پیدا کرده است؛ و یا در بهترین شرایط بر اساس شاخص چهارشهر، برتری شهری به عنوان یکی از اصلی ترین خصلت‌های نظام شهری منطقه مشهود و پابرجا است. به عبارتی بارگذاری جمعیت شهری منطقه در بین طبقات شهری و رده‌های جمعیتی به شدت نامتعادل و ناموزون است، به طوری که شهرهای بزرگ و تا حدودی میانی در تمام ادوار سرشماری علی‌رغم تعداد بسیار ناچیز، از بالاترین سهم و بارگذاری جمعیتی برخوردار بوده، در حالی که شهرهای کوچک و مخصوصاً روستا - شهرها علی‌رغم برخورداری از تعداد حداکثری، از سهم جمعیتی نسبتاً تا شدیداً کمتری برخوردارند. این وضعیت، متأثر از مسئله نخست شهری با محوریت و تسلط شدید شهر بزرگ کرمانشاه بر پیکره نظام شهری منطقه در مقابل ضعف شدید و ناکارآمدی شهرهای کوچک و روستا - شهرها می‌باشد که با رندهای منفی بالا، ناپایداری و مهاجرفرستی نیز مواجه گشته‌اند و بازتاب آن را در تمرکزگرایی‌ها و تراکم‌های شدید جمعیتی در بخش‌های محدودی از منطقه به ویژه در نواحی مرکزی در مقابل تفرق‌ها و پراکندگی‌های بسیار وسیع‌تری از منطقه شاهد هستیم و در یک دور تسلسل باطل منجر به عدم تعادل فضایی - منطقه‌ای، تکامل نیافتگی نظام شهری و شهرنشینی مشکل‌زا شده است (شکل ۸). در واقع سیاست‌های توسعه شهری - منطقه‌ای با رویکرد شهرهای کوچک منطقه به خاطر سرمایه‌گذاری‌های ناچیز، نابرابری در توزیع سرمایه‌ها و نیز نبود یا کمبود شدید زیرساخت‌های متناسب اقتصادی، ارتباطی، اجتماعی، خدماتی و... از طرفی و ضعف‌های اجرایی - مدیریتی و نبود طرح‌های آمایشی از طرف دیگر، نتوانسته است الگوی مناسبی از توسعه شهری - منطقه‌ای بر پایه شهرهای کوچک ارائه دهد.

با توجه به نتایج حاصل از این پژوهش، پیشنهاد راه‌گشا و مناسب این می‌تواند باشد که:

۱- دولت، برنامه‌ریزی‌ها و متولیان امر با ساز و کارها و راهبردهای آمایشی، سرمایه‌گذاری کافی و متناسب با قابلیت‌های محلی و منطقه‌ای، بسترسازی برای جلب سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، توجه ویژه به عمران و



توسعه و تقویت اقتصادی - اجتماعی شهرهای کوچک به منظور ارتقاء جایگاه عملکردی و فضایی آنها در نظام شهری در جهت ارتقاء حداکثری آنها به طبقه شهرهای میانی - که خلأ قابل توجهی در نظام شهری منطقه هم دارند، یا حداقل ارتقاء به رده‌های بالای شهرهای کوچک، اقدامات عملی صورت دهد.

۲- با اعمال قوانین سخت‌گیرانه به ویژه در خصوص استقرار صنایع و دیگر فعالیت‌هایی که جاذب جمعیت هستند، رشد شهرهای بزرگ کنترل شود و هم‌زمان نیز با اعمال سیاست‌های تشویقی از جمله معافیت‌های مالیاتی و کاهش تعرفه‌های انرژی و آب، ارائه زمین رایگان یا ارزان، ایجاد و توسعه زیرساخت‌های ارتباطی و صنعتی در جوار شهرهای کوچک و توسعه انواع خدمات، امکانات و فعالیت‌ها در گستره منطقه بر مبنای توسعه شهرهای کوچک اقداماتی در جهت تعادل‌بخشی به نظام شهری - منطقه‌ای یا تعدیل عدم توازن‌ها صورت گیرد.

### منابع

- اجلالی، پرویز (۱۳۷۱) **تحلیل منطقه‌ای و سطح‌بندی سکونتگاه‌ها**، معاونت امور مناطق مجلس، دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران.
- بختیاری، سعید (۱۳۷۸) **اطلس کامل گیتاشناسی دوره دوم**، چاپ سیزدهم، انتشارات گیتاشناسی.
- پارتر، رابرت ب؛ سلی لوید ایونز (۱۳۸۴) **شهر در جهان در حال توسعه**، ترجمه کیومرث ایراندوست، مهدی دهقان منشادی و میترا احمدی، چاپ اول، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، تهران.
- حسامیان، فرخ؛ اعتماد، گیتی؛ حائری، محمد رضا (۱۳۶۳) **شهرنشینی در ایران**، انتشارات آگاه، تهران.
- حکمت‌نیا، حسین؛ موسوی، میرنجف (۱۳۸۵) **کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای**، انتشارات علم نوین، یزد.
- زبردست، اسفندیار (۱۳۸۳) **اندازه شهر**، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- ساعی ارسبی، ایرج (۱۳۸۹) **پرسمان‌های اقتصادی - اجتماعی جمعیت ایران؛ یک جستار نظری**، فصلنامه تخصصی **جامعه‌شناسی**، ۵ (۲)، صص. ۶۹-۹۷.
- شکویی، حسین (۱۳۷۴) **دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری**، سمت، تهران.
- صدر موسوی، میرستار؛ طالب‌زاده، میرحیدر (۱۳۸۵) **نقش شهرهای کوچک در توسعه فضایی استان آذربایجان غربی**، نمونه موردی ماکو، **مجله علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز**، ۲۱ (۲)، صص. ۷۵-۱۰۲.
- علی‌اکبری، اسماعیل (۱۳۹۰) **ساختارشناسی بردارهای شهرنشینی در ایران**، نشر مهکامه.
- فنی، زهره (۱۳۸۲) **شهرهای کوچک رویکردی دیگر در توسعه منطقه‌ای**، سازمان شهرداری‌های کشور.
- کانزمن، کلاس (۱۹۸۴) **تشویق ایده شهرهای میانی به عنوان کلیدی موفق در تعیین خط‌مشی برنامه‌ریزی منطقه‌ای**، ترجمه حمیده امکچی، سازمان برنامه و بودجه استان تهران، ۱۳۶۴.
- مهاجرانی، علی‌اصغر (۱۳۸۹) **ناهماهنگی در توزیع مکانی جمعیت ایران**، فصلنامه جمعیت شماره ۷۱/۷۲، صص. ۵۳-۴۶.
- مهندسین مشاور ستیران (۱۳۵۶) **شناسایی نقاط گرهی**، سازمان برنامه و بودجه.
- نظریان، اصغر (۱۳۷۸) **طرح مطالعاتی جایگاه شهرهای کوچک در توسعه ملی**، دانشگاه تربیت معلم.
- هال پیتر؛ اولریخ فایفر (۱۳۸۸) **آینده شهرهای قرن ۲۱**، ترجمه اسماعیل صادقی و ناهید صادقی، چاپ اول، انتشارات جامعه مهندسان مشاور ایران، تهران.

- Fallman, Jerome D. (2007) **Human Geography: landscape of Human Activites**, 6th education Mcgrew.
- Kamanda, U. (2007) **Concept of Urban Centers and Small Town in Latin**, America: Brazilia.
- Kunda, A. (2001) Urban Development Infrastruacture Financing and Emerging System of Governce in India, **The Scout Report for Social Selection**, 4 (15), 63.
- Tacoli, C. (2004) **The Role of Small and Intermediate Urban Centres and Market Towns and the Value of Regional Approaches to Rural Poverty Reduction Policy**, Prepared for the OECD DAC POVNET, Agriculture and Pro-Poor Growth Task Team Helsinki Workshop, pp. 17-18.
- Umo, J.U. (1986) **S.A.I.C. As a Development Strategy**, in: New Direction in Urban Geography.